

تحلیلی بر سفر شینزو آبه نخست وزیر ژاپن به ایران

علاوه بر تحلیل های موجود بنده نگاهی متفاوت به حضور ایشان دارم. مطمئناً دولت ژاپن صد درصد پاسخ قاطع رهبر ایران رو میدونست.

پس دلیل این سفر چه بود؟

ژاپن قصد نادیده گرفتن تحریم های نفتی امریکا علیه ایران را داشت. و در حال جور کردن مقدمات توجیهی خودشون در رسانه های جهان بودند. به محض فهم این موضوع، ترامپ دیدارها و گفتگوها را با آبه آغاز کرد.

بی شک یکی از پشت پرده های این دیدار؛ (خط و نشون کشیدن ترامپ به دولت ژاپن بود) .

۲ نکته بسیار مهم؛ اینکه ژاپن هم پیمان امریکاست و دومین نکته تلاشی طبق قانون ژاپن (واردات نفت کاملاً در اختیار شرکت های خصوصی است نه دولتی شان) پس بدلیل قانونی بودن این موضوع، آمریکا عملاً نمیتواند به دولت ژاپن فشار بیاورد که خرید نفت خام از ایران را متوقف کند.

□ به این پلن دقت کنید□□

ژاپن نفت خام را از ایران کاملاً قانونی خریداری میکند اما برای نقل و انتقال محموله خریداری شده باید از شاهرگ حیاتی انتقال نفت جهان یعنی تنگه هرمز عبور کنه ، بعد از عبور نفتکش ها ، ایران قانوناً اختیاراتی ندارد و اینجاست که پای قلدری آمریکایی به میان میاید که خودش عامل اصلی ناامنی منطقه است.

شینزو آبه برای بسته نشدن این مسیر و ایجاد امنیت اقتصادی فقط و فقط بخاطر منافع کشور و مردمش در حال تلاش کردن است. و تن به بازی در نقش میانجی گری داد.

برای تحلیل یک فکت مهم ارائه میدهم: دقیقاً همون روز دیدار ژاپن ۲۳ خرداد دو نفتکش که حاوی محمولات ژاپنی بود در دریای عمان نزدیک آبهای ایران مورد حمله و اصابت اژدری نامعلوم واقع شد،* این همون زهر چشم امریکا به ژاپن بود.

یعنی؛ ژاپن پول بده، نفت هم بخرد ،هیچ حرفی نیست اما ما میزنیمش.

پرستو مروجی

تحلیلی بر سفر نخست وزیر ژاپن به ایران

تحلیلی بر سفر نخست وزیر ژاپن به ایران

ویدیو را در لینک زیر مشاهده فرمایید.

<https://www.aparat.com/v/0EqA8>

اسلام شناسان موسمی

ویدیو را مشاهده فرمایید

اسلام شناسان موسمی!

شینزو آبه نخست وزیر ژاپن روز گذشته طی ملاقات با حسن روحانی از موضعی اسلام شناسانه و با نگرشی تنزه طلبانه در مقام تبیین اصلحیت اسلام اظهار داشت:

دین اسلام، دین صلح و تسامح است و من همیشه به میانه روی و معنویت اسلام علاقمند بودم.

هر چند اظهارات آقای آبه موید حُسن نیت ایشان می‌تواند باشد اما شناخت ایشان از اسلام فاقد عمق اندیشگی است و چنین درکی از اسلام دالی است بر درک ناقص ایشان از ذاتی و عرضی دین اسلام و دیانت مسلمین.

بالغ بر ۱۸ سال پیش و در فردای عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر تونی بلر نخست وزیر وقت انگلستان سراسیمه خود را به آمریکا رساند و طی سخنرانی در کنگره آمریکا با اظهاراتی مشابه شینزو آبه گفت:

ما عملیات ۱۱ سپتامبر را به حساب مسلمانان نمی‌گذاریم چون اسلام دین صلح و دوستی است!

در همان تاریخ و در فردای سخنرانی بلر طی مقاله‌ای خطاب به ایشان

نوشتم:

کار ما مسلمانان به اینجا کشیده شده که شما می‌خواهید اسلام ما مسلمانان را به ما بیاموزانید؟

خیر آقای بلر! اشتباه به عرضتان رسانده‌اند. اسلام بالذات دین صلح طلبی نیست! هم چنان که دین جنگ طلبی هم نیست! آنچه گوهر اسلام را نمایندگی می‌کند ذات «حق طلب» و «عدالت محور» آن است و مسلمانان برای استیفای این ذات اگر لازم باشد بجنگند، می‌جنگند و بغایت خوب هم می‌جنگند! همچنانکه در کربلا جنگیدند و اگر برای استیفای همین ذات لازم باشد صلح کنند، صلح می‌کنند و خوب هم صلح می‌کند همچنانکه در حُدیبیه صلح کردند.

ذات اسلام به کفایت قابل دفاع و مستدل هست تا برای مارکتینگاش محتاج بزرگ و آذین و آرایه و گریم و چهره آرائی نباشد. مشکل شما با اسلام برخورد ناعادلانه و ظالمانه و حق‌کشانه‌تان است که مسلمانان را بصورت تبعی موظف می‌کنید بمنظور استیفای عدالت و حقوق تضییع شده‌شان توسط شمایان متوسل به فروعاتشان شوند. اگر در فردای یازده سپتامبر محزونانه به صرافت صلح و دوستی در اسلام افتاده‌اید نقطه عزیمت‌تان را در چگالی مظالم‌تان در حق مسلمین قرار دهید.

حکایت ما با شما حکایت آن حاکم ظالمی است که در فردای حریق در خرمن‌اش غمگانه لابه می‌کرد:

من ندانم این آتش از کجا در خرمن‌ام افتاد؟

و صاحب دلی گفت:

از اشک چشم یتیمان و آده دل بیوه زنان!

#داریوش سجادی

تراژدی‌ها !

خرداد ۶۸ آیت‌الله خامنه‌ای در قسمتی از پیغام مکتوب‌شان به مناسبت درگذشت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و با توجه به حضور گسترده و صمیمانه مردم در آن مراسم، تحریر داشتند:

او آن نخستین بود که دومین نداشت و امامی آنچنان را امتی این چنین شایسته است.

هر اندازه می‌توان بر شانیت و شایستگی دو سویه میان امام و ماموم

در جمهوری اسلامی صحه گذارد اما به همان میزان نمیتوان محرومیت و عدم تمکن جمهوری اسلامی از ناحیه مخالفینش را بی وقعی کرد! حکومت در ایران هر اندازه بتواند بر فهم و شان شهروندانش بنازد اما هرگز نمیتواند خجالت زده بابت اپوزیسیون بی مقدارش نباشد! این طنز تلخ تاریخ است که زمانی در همین جمهوری اسلامی مخالفین وزین و سرشناس و سنگین ساحتی مانند عزت‌الله سحابی و مهدی بازرگان‌ها و به‌آذین‌ها و کیانوری‌ها ، اپوزیسیون نظام را طلایه داری می کردند اکنون مابه ازایش سخافت‌ها و جلالت‌های (!) امثال مهدی خزعلی و محمد نوریزادها در داخل تا شیرین عقولی مانند رضا پهلوی و مسیح علینژاد و حسینی ریاستارتی و «هخا و کذا» جملگی «دون کیشوت» و «سانچو پانزای» سروانسی را می‌مانند که خلجان روان پریشی متوهمانه‌شان را با «خویش شوالیه‌بینی» التیام می‌دهند. ظاهراً جمهوری اسلامی از این بابت با مدینه الرسول اشتراک تقدیر پیدا کرده.

رسول‌آله وقتی در حُدُیبه تن به آن داد که قریش برخلاف ایشان از عودت فراریان از مدینه نزد کفار معاف باشند (!) هر چند مورد اعتراض اصحابش قرار گرفت اما بفراست می‌انگاشت: فراری از مدینه‌الرسول همان بهتر که در مدینه‌الرسول نباشد. خوش‌تر آن باشد تا آن‌انکه التجاء به کفار قریش را مُرجح بر بودن در مدینه و اقامت نزد رسول‌الله می‌دانند هر آینه در مدینه نباشند شایسته‌تر است تا آنکه با بود نامیمون‌شان آلاینده آرامش و ایوان «شهر رسول‌الله» شوند.

#داریوش سجادی

زوال آمریکا !

افول آمریکا امری است قهری و نه دفعی. محرز بودن چنین افولی بازگشت به این بداهت دارد که نطفه ایالات متحده در بطن لیبرالیسم فلسفی منعقد شد . لیبرالیسم فلسفی از ابتدا فاقد بضاعت جهت فهم بداهت بشر و حاجات ایشان بود و چنین نحافتی، آمریکا را در قامت نماینده چنان نحله‌ای محکوم به انهدامی محتوم می‌کرد. آمریکا قبل از آنکه در تاریخ محکوم به افول باشد در مبانی معرفت

شناختی محروم از بضاعت جهت تبیینی واقع‌بینانه و معناشناسانه از انسان بماهو انسان بود.

استراکچر فلسفی اندیشه لیبرال واکنشی قهری به سترونی کلیسای کاتولیکی بود که تمامیت معرفت خود را حول زهدگرایی و دنیاستیزی بنا کرده بود.

خوش زیستی اباحه سالارانه واکنش قهری لیبرالیسم فلسفی به خشک زیستی سترونا نه کلیسای کاتولیک بود که از بطن پروتستان‌یسم لوتری منجر به اخلاق سرمایه داری پول سالار شد.

چیزی که بعدها ریچارد نیکسون با صراحتی شجاعانه در توصیف چیستی آمریکای خوشبخت و آمریکائی خوشبخت آن را چنین توصیف کرد:

در آمریکا پول همه چیز نیست بلکه تنها چیز است به اعتبار همین پول سالاری یک سالار و افسارگسیخته آمریکائی بود که از ۲۰۰۷ که «یگانه چیز» خوشبختی آور آمریکا (دلار) در ناملایمات اقتصادی ناشی از بحران مسکن دچار هزیمت شد، از همان مقطع نیز خوش‌باشی پول سالارانه آمریکائی از پاسخگوئی به یاس فلسفی و «بی معنائی زندگی در فقدان دلار» ناتوان شد.

از سوئی دیگر افول امریکا امری است مقدر. مقدری آن نیز بازگشت به این بداهت دارد که این کشور فاقد چسب اجتماعی است و واحد ملیت در این کشور قبل از وفاداری ملی، پول و پول سالاری است.

آمریکا بمثابه طرف سالادی است که اجزای آن را اقوام گسترده و بعضا مهاجری تشکیل می دهد که بدون الفت ملی در سودای «خوشبختی ناشی از ثروت» به این کشور پناه برده و واحد چسب اجتماعی و ملی ایشان قبل از مفاهیم فرهنگی و اجتماعی و تاریخی و جغرافیائی تنها «دلار» است و با افول «قدرت دلار» و بحران اقتصاد در این کشور، هویت موزائیکی این کشور نیز دچار برون ریخت جلوه‌های خشن و نابردبار و نامتجانسی شد که تا پیش از این زیر درخشش «سالهای طلائی دلار» پنهان مانده بود.

نکته حائز اهمیت آنست که لیبرالیسم فلسفی آمریکائی با فهم معوج خود از مبانی معرفت شناسانه انسان «خوش زیستی» را در نقطه مقابل «بهریستی» مطمح نظر اندیشه دینی و زیست مومنانه توحیدی قرار داده بود و با توسل به غول سکولاریسم اندیشه دینی و بویژه اسلامی را به چالش و هم‌آوردی می کشید.

جدال ناکامانه و محکوم به هزیمتی که به دلائلی قابل فهم «سکولاریسم آمریکائی» را در مقابل اندیشه و مبانی معرفت شناسانه اسلام خلع سلاح می کند.

قائلین به چنین مصاف نامفهوم و محکوم به زوالی از این واقعیت

اغفال می ورزند که اسلام منش است و سکولاریسم روش. این ایدئولوژی است آن متدلوژی و نمی شود افکار را با ابزار رگلاژ کرد.
#داریوش سجادی

سند ۲۰۳۰

[مشاهده و دانلود کلیپ سخنان خانم دکتر مروجی در مورد سند 2030](#)

تحلیلی بر استعفای وزیر آموزش و پرورش

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/06/video_2019_6_8-22_41_24_759_g5x.mp4

از ناکثین تا ناکسین!

زندگی در غُرَبَت هر چند تلخی و سختی منحصر بفرد خود را دارد اما عاری از مزیت هم نیست از جمله آنکه اسباب برون ریخت چهره واقعی و بدون رتوش افرادی می شود که تا پیش از آن و در داخل کشور زیستمان و گفتمانی با ماسک و ناراست را عهده داری می کردند.

بر همین منوال اظهارات «حسین قاضیان» در تلویزیون فارسی بی بی سی بمناسبت سالگرد رحلت بنیان گذار جمهوری اسلامی را می توان و باید اقراریری محسوب کرد که با صداقتی عاری از واقعیت و به برکت «دوری از مرکز» برون ریخت شده!

قاضیان در برپایی و بمناسبت سالگرد ۱۴ خرداد با ادعای بی‌فروغ شدن محبوبیت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی گفت:

هر چند تشییع جنازه آیت الله خمینی در ۶۷ موید محبوبیت میلیونی ایشان نزد ایرانیان بود اما دلیل آن محبوبیت بسته بودن فضا در آن مقطع بود و کسی اطلاع نداشت که همین آیت‌الله در سال ۶۷ حکم اعدام زندانیان سیاسی را دادند و کسی با چهره خشن ایشان آشنا نبود! مطابق اظهارات قاضیان:

آیت الله خمینی اکنون و بعد از مشخص شدن چهره خشن‌اش دیگر مانند دهه ۶۰ محبوبیتی نزد ایرانیان ندارد.

داعیه مزبور از منظری دموگرافیک نوعاً ادعائی «سهل و ممتنع» محسوب می‌شود. به عبارت دیگر «روح‌الله خمینی» برای بدنه‌ای از جامعه ایران از ابتدا چهره محبوبی محسوب نمی‌شد و اساساً مزیت نسبی «امام» نشستن ایشان در کانون نفرت چنین اقشاری بود که از اساس با «انقلاب خمینی» و «خمینی انقلاب» زاویه داشتند.

از جانی دیگر یک واقعیت را نیز نمی‌توان کتمان کرد که در بازه زمانی ۵۷ تا ۶۷ بخشی از شیدائیه‌ها نسبت به «امام» محصول جوزدگی و رُمانتیک‌سیاسی افراد و اقشاری بود که دلبستگی و پیوستگی ایشان به «امام» فاقد عمق اندیشگی و صرفاً ریشه در تب و هیجان هیستریونیک مبتلابه انقلاب داشت.

بر این منوال طبیعی است تا شیدائیان مزبور در فردای زوال تب و افول جوزدگی، در یک فرآیند سینوسی آنک دچار سانتی‌مانتالیسم سیاسی شوند.

علی‌رغم این بولدترین قسمت قضیه آنجاست که «ماجرای امام» و «پیروانش» از جانب «مُشبه به قاضیان» قضاوت مُشوهانه می‌شود.

این روایتی است آشنا که قبل از «امام» گریبانگیر «امام نخست شیعیان» شد و هر چند شیدائیان در فردای ترور خلیفه سوم آغوش‌گشایانه و شیداوشانه به بیعت با علی (ع) هجوم آوردند اما همان شیدائیان در فردای مزمره عدالت و قاطعیت علی (ع) مبتلا به آلزهایمر شده و علی (ع) را متهم به خشونت در صفین و جمل و نهروان کرده و در کوفه خونش را مباح افتاء کردند!

ناکثین دیروز همان قضاوتی را با علی (ع) کردند که ناکسین امروز با خمینی می‌کنند و طُرفه آنکه همه جذابیت علی (ع) نزد پیروانش قاطعیت ایشان در قلوه‌کن کردن چشم فتنه در صفین و جمل و نهروان بود که ۱۴۰۰ سال است شیعیان‌ش را شاداب محبوبیت اقتدار امام‌شان نگه داشته. همچنان که همان اعدام‌های ۶۷ رغم ترشروئی شُبه فروشان، فزونی‌دهنده به غلظت محبوبیت ناشی از قاطعیت امام نزد پیروان امام است.

پرستوهای موساد قسمت سوم (پرستو و هادی)

□ آیا پرستو ها تنها به شکار میروند؟
پاسخ این سوال بسیار وسیع و گسترده است و از حوصله ی نوشتن و خواندن خارج است. اما اگر بخواهم بصورت کلی و مفید باشد عرض کنم که □□

□ محال است پرستویی تنها و بدون پشتیبانی وارد عملیات های #دام_عسل شود.

(تاکید میکنم پاسخ به این پرسش فقط در حوزه ی عملیات دام عسل است.)

از بحث خارج نشویم...

□ عموما برای هر پرستویی یک #هادی تعریف میشود

□ هادی کیست؟ و چه وظایفی دارد؟

□ #هادی به ماموران ویژه اطلاعاتی و کارمند #سازمان_اطلاعات گفته میشود و یک منبع اطلاعاتی که حوزه ی کاری او هم عملیاتی است و هم اطلاعاتی.

(لازم به ذکر است که هادی مذکر است. و از قدرت بدنی و هوش خوبی برخوردار است.)

#هادی وظیفه ی حمایت کردن غیر مستقیم از پرستو ها را برعهده دارد.

ارتباط پرستو با هادی نباید قطع شود زیرا منبع اطلاعاتی تغذیه کننده ی پرستو ها ، فقط هادی ها هستند. و در صورت قطع این ارتباط پرستو موظف است پلن های دیگر را آزمون کند تا بتواند وقت بخرد که مجددا ارتباطش را برقرار کند.

△□ پرستو ها طوری آموزش میبینند که براحتی میتوانند تمایلات جنسی خود را مدیریت کنند.

□ در اصل تشنه نگه داشتن دام ها بهترین حربه ی آنهاست.

آنها بخوبی از مدیریت جنسی خود برمیایند و تا جاییکه ممکن است از

برقراری رابطه ی جنسی مستقیم امتناع میکنند.
زمانیکه شکار در اوج تحریک جنسی است او را به ترفندهایی عمدا
رها میکند.

این رو هم بدونید گرفتن اطلاعات امنیتی_سیاسی از یک دام_سیاسی
که خودش آموزش دیده و با تجربه است هرگز کار ساده ای نیست.

پایان قسمت سوم

ترمینولوژی قیام ۱۵ خرداد

پاسخ به ادعای محمد_رضا پهلوی در مورد اینکه: (انقلابیون قیام
#۱۵_خرداد برای قدرت گرفتن از عناصر خارجی پول میگرفتند؟ یا
حمایت مالی میشدند)

□□□□□□□□□□

میخواهیم به بخشی از تاریخ انقلاب گریزی بزنیم و تحلیلی داشته
باشیم که بسیار پررنگ است اما تحلیل های آکادمیک اندکی دارد.
پس نگاهی ترمینولوژی قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ که اولین تاریخ نوشت
انقلاب است خواهیم داشت. انقلابی که ۱۵ سال بعد در سال ۵۷ به ثمر
نشست.

□ دو عامل اصلی، بازوهای محرک آغازین انقلاب بودند.

۱) روحانیت-□ نقش رهبری و پیش برنده و مدیریت توده های مردمی را
بر عهده داشتند.

۱) بازاریان-□ با تشکیل دادن کمیته های رفاهی که حدود ۴۵ کمیته
در شهرهای مختلف بود از خانواده های؛ زندانیان سیاسی، شهدای
#۱۵_خرداد و تهیه ی نوارهای سخنرانی و پوسترها.. حمایت مالی
میکردند.

در کنار این دو عامل اصلی، بدنه ی توده های مردم را هم در نظر
بگیرید.

و اما سوال اصلی□

□ آیا انقلابیون به گفته ی #محمد_رضا_پهلوی برای قدرت گرفتن از
عناصر خارجی حمایت مالی میشدند؟

با نگاهی به مطبوعات همان سالها #محمد_رضا_پهلوی مدعی شده بود که

انقلابیون از « جمال عبدالناصر*» برای شورش های خیابانی پول گرفته بودند؟

□ سوال اینست که؛ هدفِ پهلوی از هایلایت کردن نام « جمال عبدالناصر» در آن سالها چه بوده است؟

□ با ۴ دلیل عمده ادعای مطرح شده را رد میکنم □

۱) سال ۱۳۴۲ اوجِ قدرت عبدالناصر بود و مروجِ « ناصریسم»

Δ ناصریسم؛ یک جنبش ایدئولوژیک در جهان عرب بود و بشدت بر هویت عربی منطقه تاکید داشت.

پس عبدالناصر یک خطر بزرگ هم برای ایران بود و هم برای هم پیمانش یعنی اسرائیل، زیرا هر دو حکومت غیرعرب بودند، به همین خاطر توپ رو باید تو زمین عرب ها می انداخت که عدم کفایت خودش را کاور کند.

۲) با ایجاد تفرقه بین مذاهب شیعه و سنی سعی در مدیریت توده ی مردم داشت طوری که #محمد_رضا_پهلوی تاکید کرده بود(مردم و روحانیت از عبدالناصری پول گرفتند که هم سنی مذهب است و هم حکومتی سنی را اداره میکند)

۳) با ایجاد اختلاف بین روحانیت شیعه و عمدا جریحه دار کردنِ بازاریان که هزینه های مالی زیادی را پرداخت کرده بودند سعی بر بی اثر نشان دادنِ ابعاد قیام #۱۵_خرداد داشت تا از این کانال بتواند بین بازاریان و روحانیت زاویه ایجاد کند.

۴) در نهایت خدمتتون عرض کنم که: « کل ماجرا چیزی جزء ضعفِ تئوریک مشاورانِ پهلوی نبوده و نیست».

* (جمال عبدالناصر؛ دومین رئیس جمهور مصر بود و تا هنگام مرگ ۱۴ سال قدرت داشت.)

پرستو مروجی